



Longitudinal Sarfeh, the Guarantee for Eternal Inimitability of the Holy Quran

Mohammad Ali Mohammadi¹

Received: 23/11/2020

Accepted: 10/12/2020

Abstract

The miracle of the Qur'an and its miraculous aspects is one of the most important Qur'anic issues and the most important way to prove the prophethood of the Holy Prophet. The inability of humankind to confront it is a belief of all Muslims. Qur'anic scholars have considered some aspects for the secret of this inability. Many of them attribute the mystery of inimitability of the Qur'an to the nature of the Qur'an, referring to features such as expressive miracles, harmony, and unseen and legislative news as aspects of the Qur'anic miracles. In contrast, a group has turned to Sarfeh (God has dissuaded humans to bring a book similar to the holy Quran). Some scholars have considered it as one of the miraculous aspects of the Qur'an without choosing or rejecting the theory of Sarfeh. This study is carried out using a descriptive-analytical method based on library sources and seeks to prove the theory that not only about the Holy Quran, but also about other prophetic miracles and the miracles of other prophets, Sarfeh is the cause of human inability to conflict with the holy Qur'an. Therefore, the basis of the Holy Qur'an is the "the theory of Sarfeh" in the "length of the aspects of miracles" and not in its width. That is, "Sarfeh" is "the divine formative will to turn people away or dissuade them from the conflicting with the Qur'an. Many Sarfeh followers also consider the divine formative will to turn people away or dissuade them from the conflicting with the Qur'an to take away the motivations or the tools of the conflict or the will of the opponents. In this sense, Sarfeh can guarantee the eternal inimitability of the Qur'an.

Keywords

Tahaddi, inimitability, Sarfeh, aspects of miracle.

1. Assistant professor, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. m.mohammadi@isca.ac.ir

* Mohammadi, M. (2020). Longitudinal Sarfeh, the Guarantee for Eternal Inimitability of the Holy Quran. *Journal of Qur'anic Sciences Studies*, 2(5), pp. 145-174. Doi: 10.22081/jqss.2021.59412.1089

صرفه طولی، تضمین همانندناپذیری جاودانه قرآن کریم

محمدعلی محمدی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۳

چکیده

اعجاز قرآن و وجوه اعجاز آن یکی از مهم‌ترین مباحث قرآنی و مهم‌ترین راه برای اثبات نبوت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله است. ناتوانی بشر از هم‌وردی با آن از باورهای همه مسلمانان است. قرآن پژوهان و جوهی برای راز این ناتوانی برشمرده‌اند. بسیاری از آنان، سر همانندناپذیری قرآن را به ذات قرآن منتسب دانسته، به ویژگی‌هایی چون اعجاز بیانی، هماهنگی، اخبار غیبی، و تشریحی به‌عنوان وجوهی از اعجاز قرآن اشاره کرده‌اند؛ در مقابل، گروهی به صرفه‌گرایی‌ها اشاره کرده‌اند. برخی از دانشوران نیز بدون انتخاب یا رد نظریه صرفه آن را یکی از وجوه اعجاز قرآن برشمرده‌اند. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و براساس منابع کتابخانه‌ای است و در پی اثبات این نظریه است که نه تنها درباره قرآن کریم، بلکه در دیگر معجزات نبوی و معجزات دیگر انبیا، «علت عجز بشر از هم‌وردی» صرفه است. براین اساس درباره قرآن کریم، «نظریه صرفه» در «طول وجوه اعجاز» است و نه در عرض آن؛ یعنی «صرفه» به مثابه «اراده تکوینی الهی بر صرف و بازگرداندن مردم از معارضه با قرآن» است. منظور بسیاری از پیروان صرفه نیز اراده تکوینی الهی بر صرف و بازگرداندن مردم از معارضه با قرآن به سلب انگیزه‌ها یا سلب ابزار معارضه یا سلب اراده معارضان است. صرفه به این معنا می‌تواند همانندناپذیری جاودانه قرآن را تضمین کند.

کلیدواژه‌ها

تحدی، همانندناپذیری، صرفه، وجوه اعجاز.

۱. m.mohammadi@isca.ac.ir

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

* محمدی، محمدعلی. (۱۳۹۹). صرفه طولی، تضمین همانندناپذیری جاودانه قرآن کریم. فصلنامه علمی -

Doi: 10.22081/jqss.2021.59412.1089

تخصصی مطالعات علوم قرآن، ۲(۵)، صص ۱۴۵-۱۷۴.

از مباحث مهم در موضوع اعجاز، وجوه اعجاز قرآن کریم است، یعنی قرآن از چه جهت معجزه است؟ دانشمندان اسلامی قرن‌ها برای کشف و تبیین اسرار و وجوه اعجاز قرآن، تلاش کرده‌اند؛ ولی نه دانش‌های پیشین و نه علوم امروز هیچ‌کدام نتوانسته‌اند از همه اسرار و زیبایی‌های قرآن پرده بردارند. هر یک از این علوم توانسته بخشی از اعجاز قرآن را بنمایاند. گویا هر کسی از زاویه دید خود تلاش کرده تا وجوه اعجاز آن را بیان کند. عده‌ای اعجاز قرآن را در خبرهای غیبی آن دانسته‌اند، گروهی احکام، معارف و ارزش‌های مطرح‌شده در آن را وجه اعجازش خوانده‌اند، گروهی دیگر اعجاز قرآن را در شگفتی‌های علمی آن جستجو کرده و می‌کنند، بسیاری از دانشوران، راز اعجاز و سرّ ناتوانی دیگران از ارائه متنی همانند قرآن را در بلاغت آن می‌دانند و بسیاری از دانشمندان در گذشته و کمی در این زمان، بازداشته‌شدن اراده دیگران از رویارویی با قرآن (صرفه) را وجه اعجاز آن شمرده‌اند. آنچه این نوشتار در پی تحلیل آن است، همین وجه اخیر و بیانی اثبات‌پذیر از آن و تبیین رابطه آن با دیگر وجوه اعجازین قرآن است.

۱. پیشینه صرفه

اصل نظریه صرفه، دارای پیشینه طولانی است. برخی نظریه صرفه را همانند عقاید برهمایان درباره کتاب الفیداء و اعتقاد مسلمانان را متأثر از آن نظریه دانسته‌اند؛ ولی دلایل ارائه‌شده نمی‌تواند این ادعا را ثابت کند (قاضی‌زاده، ۱۳۷۴؛ ابوزهره، ۱۳۹۰ق، ص ۶۹). بعضی دیگر، مذهب صرفه را متأثر و منشعب از افکار یهودیان می‌دانند (نصار، بی‌تا، ص ۵۹)؛ ولی دلیلی که اقامه کرده‌اند، ناکافی و مخدوش است. برخی دانشوران، نظریه صرفه را به دوران بنی‌امیه نسبت داده‌اند (نصار، بی‌تا، ص ۵).

شخصیت‌های مشهور، آغازگران این نظریه را پیروان مکتب معتزله می‌دانند (بنت الشاطی، ۱۴۰۴ق، ص ۸۲؛ خطیب، ۱۹۷۴م، ص ۱۷۶) و نظام یا واصل بن عطا را مبدع آن معرفی می‌کنند (رافعی، ۱۴۲۱ق، صص ۱۴۴-۱۴۵؛ مسلم، ۱۴۲۶ق، ص ۴۰). عده‌ای نیز در اصل وجود چنین نظریه‌ای یا

دست کم در درستی انتساب آن به برخی دانشمندان بزرگ تردید کرده‌اند (زرقانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۱۶) ولی دلایل آنان ناکافی است (رک: محمدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۵۵).

مهم‌ترین افرادی که این نظریه بدانان نسبت داده شده یا خود به طرفداری از آن تصریح کرده‌اند، عبارت‌اند از: سید مرتضی (علم‌الهدی، ۱۴۲۴ق، ص ۳۸)، نظام (اشعری، ۱۴۰۰ق، ص ۲۲۵)، جاحظ (جاحظ، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۸۹)، ابومسلم، بحر اصفهانی (ابن حزم اندلسی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۱۰؛ سیوطی، ۱۳۹۴ق، ج ۴، ص ۱۰-۱۳)، رمانی (خلف‌الله، ۱۴۲۲ق، ص ۷۵ و ۱۱۰)، راغب اصفهانی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۰۴)، خفاجی (خفاجی حلبی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۰۰)، ابن حزم (ابن حزم اندلسی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۹)، فخر رازی (نصار، بی‌تا، ص ۳۵)، خطابی (خطابی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۳-۲۴)، آلوسی (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۰)، خواجه نصیرالدین طوسی (حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۸۴).

نظریه صرفه به دانشمندان دیگری نیز نسبت داده شده است؛ برای نمونه بسیاری از نویسندگان، اشعری را از پیروان صرفه می‌دانند (رک: سفارینی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۱۷۵؛ قاری، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۵۳۸)؛ ولی به باور شهرستانی، اشعری قرآن را از حیث فصاحت و بلاغت و نظم معجزه می‌داند (شهرستانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۱۶). برخی نویسندگان همانند احمد خلف‌الله، شریف رضی را نیز از قائلان به صرفه دانسته‌اند (خلف‌الله، ۱۴۲۲ق، ص ۱۷۰)؛ ولی به نظر می‌رسد این نسبت، ناروا و از خطای نویسنده یا انتشارات ناشی شده باشد. شیخ مفید نیز در کتاب اوائل المقالات جهت اعجاز قرآن را قول به صرفه می‌داند؛ ولی علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۲۲۴) و قطب راوندی (راوندی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۶۹) معتقدند شیخ مفید در اواخر از موضع خود برگشته است. شیخ طوسی نیز در شرح الموضح عن جهة إعجاز القرآن قول به صرفه را تأیید و تقویت می‌کند؛ ولی بعداً از این نظریه برمی‌گردد و در کتاب اقتصاد دلیل اعجاز قرآن را فصاحت و نظم اسلوب آن می‌داند و قول به صرفه را رد می‌کند (طوسی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۷۷).

در مجموع نظریه صرفه از ابتدای تولد در قرن دوم تا قرن ششم طرفداران زیادی داشته است (رک: محمدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۵۵) و بسیاری از بزرگان آن را پذیرفته بودند (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۳۶)؛ ولی در قرن‌های بعدی از طرفداران آن کاسته شده است. اخیراً نیز عده‌ای از دانشوران بدان متمایل شده‌اند (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۳۵۶).

۲. مفهوم صرفه

واژه «صرف» در لغت به معنای برگرداندن چیزی از صورت اولیه‌اش یا تبدیل آن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۸۳؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۹، ص ۱۸۹)، خواه برگرداندن مطلق باشد یا برگرداندن از حالی به حالی (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۲۳).

برای معنای اصطلاحی صرفه چندین تعریف ارائه شده است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. سلب انگیزه: یعنی خداوند انگیزه کسانی را که درصدد معارضه برآیند، سلب و آنان را از این کار منصرف می‌کند (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۳۸)؛

۲. سلب ابزار معارضه: یعنی سلب علوم و معارف لازم برای معارضه با قرآن یا سلب توفیق تحصیل این علوم؛

۳. بازداری جبری و جلوگیری از اعمال اراده معارضان: یعنی آنان انگیزه هم‌اوردی و علوم لازم برای هم‌اوردی را داشتند، ولی خداوند در مقام عمل، آنان را ناتوان ساخت و اراده ایشان را نابود کرد (علوی یمنی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۳۷)؛

۴. ناتوانی وجدانی: یعنی کسانی که قصد معارضه با قرآن را دارند، با بررسی قرآن، وجدانی درمی‌یابند که نمی‌توانند همانند قرآن را بیاورند و از روی اختیار از همانند‌آوری قرآن منصرف می‌شوند (مصباح، ۱۳۷۶، ص ۱۴۷).

گفته شده است مراد نظام و جاحظ از صرفه، تعریف اول (اشعری، ۱۴۰۰ق، ص ۲۲۵) و منظور ابن‌سنان خفاجی و سید مرتضی و ابوالصلاح حلبی تعریف دوم (خفاجی حلبی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۰۰). از سخنان راغب اصفهانی گرایش به تعریف سوم برداشت می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۰۹).

۳. تبیین صرفه طولی

نظریه‌ای که این مقاله براساس آن شکل گرفته، صرفه در طول وجوه اعجاز و به معنای اراده تکوینی الهی بر صرف و بازگرداندن مردم از معارضه با قرآن است. متعلق اراده

الهی «هماوردناپذیری قرآن» است. تحقق این اراده می‌تواند در ظرف سلب انگیزه‌ها، سلب ابزار معارضه و سلب اراده معارضان باشد. برای تبیین «صرفه طولی» توجه به چند نکته حائز اهمیت است:

الف) ارائه معجزات تنها با اراده الهی انجام می‌شود. افزون بر دلایل عقلی، آیات قرآن کریم بر این مطلب دلالت دارند، مانند: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْضُصْ عَلَيْكَ وَ مَا كَانَ لِرُسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ؛ وَ هِرْ آيَنَهٗ پيش از تو پیامبرانی فرستادیم، برخی از ایشان آنان‌اند که داستان‌شان را بر تو گفتیم و داستان برخی را بر تو نگفتیم و هیچ پیامبری را نرسد که جز به خواست و فرمان خدا آیه‌ای بیاورد» (غافر: ۷۸). در آیه ۳۸ سوره رعد و آیه ۱۱ سوره ابراهیم نیز بر این مطلب تأکید شده که هیچ پیامبری جز با اراده الهی معجزه ارائه نمی‌کرد. اذن در این آیات به معنای قدرت، امر و اراده است (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۷۵۲ و ج ۳، ص ۴۰۵). این آیات به روشنی بر این مطلب دلالت دارند که صدور معجزات از پیامبران الهی به خداوند مستند است و آنان در انجام هیچ‌یک از معجزات مستقل نبوده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۳، ص ۱۹۹ و ج ۶، ص ۲۲۱).

ب) حفظ معجزات از جمله قرآن کریم، همانند ارائه معجزات، با اراده و حفظ تکوینی انجام است.

ج) هنگامی که حفظ قرآن به اراده تکوینی خداوند باشد، محال است کسی بتواند با قرآن هموردی کند. به دیگر سخن، متعلق اراده الهی این است که هیچ‌کس نتواند همانند قرآن ارائه کند.

د) مشیت الهی بر این تعلق گرفته که امور و اشیا از راه اسباب تحقق یابند؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأَشْيَاءُ إِلَّا بِأَسْبَابٍ» (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۶).

ه) اسباب یادشده در قرآن کریم، همان وجوه اعجاز هستند (اعجاز بیانی، اخبار غیبی، اعجاز هماهنگی و...).

و) منظور برخی طرفداران صرفه نیز معنای یادشده است.

۴. اثبات نظریه

برای اثبات آنچه گذشت، امور ذیل باید تبیین شود.

الف) بدون اراده خداوند هیچ چیز محقق نمی‌شود، و وقوع همه پدیده‌ها به امر الهی است.

این مقدمه روشن و از مسلمات اسلام است که در علم کلام اسلامی بدان پرداخته می‌شود.

ب) در اراده تکوینی، مراد هرگز تخلف پیدا نمی‌کند؛ یعنی اگر اراده خدا به چیزی تعلق گرفت، وجود آن چیز، حتمی و ضروری خواهد بود.

این مقدمه نیز در علم کلام ثابت شده و برخی آیات قرآن نیز بدان اشاره دارند (ر.ک: صدرالمآلهین، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۳۸۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۶، ص ۳۲۱).

ج) اراده تکوینی الهی بر حفظ قرآن قرار گرفته است. این مطلب نیز با دلایل عقلی و نقلی اثبات می‌شود. همه دلایل عقلی که بر تحریف‌ناپذیری قرآن دلالت می‌کنند، مانند لزوم قاعده لطف، ضرورت اتمام حجت و حکمت الهی، ثابت می‌کنند که اراده تکوینی الهی بر حفظ قرآن قرار گرفته است؛ چنان‌که از دلایل نقلی تحریف‌ناپذیری مانند آیه حفظ (حجر: ۹)، آیه نفی باطل (فصلت: ۴۱-۴۲) و آیات تحدی (بقره: ۲۳؛ هود: ۱۳) نیز فهمیده می‌شود اراده تکوینی الهی بر حفظ قرآن تعلق گرفته است؛ برای نمونه مقصود از حفظ قرآن در آیه شریفه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر: ۹) حفظ تکوینی است نه تشریحی؛ زیرا حفظ به خداوند نسبت داده شده و ذات باری تعالی از تکلیف تشریحی منزّه است. ناگزیر حفظ تکوینی مراد خواهد بود و تحقق حفظ از جانب خداوند ضرورت خواهد داشت، نه اینکه بر خدا واجب باشد (دیانی و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۷۰).

د) در نتیجه مهم‌ترین علت ممکن نبودن هموردی با قرآن، اراده الهی است.

ه) خداوند برای تحقق این اراده، اسبابی قرار داده که وجوه اعجاز قرآن، اسباب و عللی برای تحقق این اراده است. پس وجوه اعجاز بیانی، تشریحی، اخبار غیبی، هماهنگی و... تبیین‌کننده حکمت صرفه و روشن‌کننده آن است و بدون صرفه هیچ‌یک از این وجوه نمی‌توانند ثابت کنند که هموردی با قرآن محال است.

خلاصه این نظریه است:

الف) براساس اراده تکوینی الهی، امکان ارائه متنی همانند قرآن وجود ندارد و خداوند کسانی را که اراده هموردی داشته باشند، را منصرف می‌کند.

ب) صرف نظر از اراده الهی، از حیث عقلی و ثبوتی، امکان عقلی ارائه متنی همانند قرآن منتفی نیست.

براساس مقدمه «الف»، ممکن است مردم، دانش و توان کافی داشته باشند؛ ولی وقتی به‌طور جدی می‌خواهند با قرآن معارضه کنند، منصرف می‌شوند؛ زیرا با درک وجوه اعجاز می‌فهمند که امکان هموردی با قرآن وجود ندارد، حتی اگر وجوه اعجاز را هم درک نکنند، انگیزه‌ای در خود نمی‌یابند؛ زیرا خداوند عزم و انگیزه آنان را منصرف می‌کند. روایت منسوب به حضرت علی علیه السلام نیز می‌تواند شاهدی بر فسخ عزائم به وسیله خداوند باشد. آن حضرت می‌فرماید: «عرفت الله سبحانه بفسخ العزائم و حل العقود و نقض الهمم» (نهج البلاغه، کلمه ۲۵۰)؛ یعنی خداوند را به وسیله فسخ شدن تصمیم‌ها، گشوده شدن گره‌ها و نقض اراده‌ها شناختم. در هموردی با قرآن نیز عامل اصلی برای عدم هموردی با قرآن «اراده خداوند» است که یا شخص می‌فهمد که قرآن اعجاز ذاتی دارد یا نمی‌فهمد. حتی اگر نفهمد، باز خداوند انگیزه او را سلب می‌کند. پس لطف خداوند سبب‌ساز و سبب‌سوز باعث می‌شود که در عمل، هموردی با قرآن منتفی شود.

صرفه به این مفهوم از یک حیث با عصمت نیز مشابه است؛ زیرا عصمت لطفی است که خداوند متعال در حق مکلفان انجام می‌دهد که وقوع معصیت و ترک طاعت از او ممتنع می‌گردد، با وجود قدرت بر این دو (مفید، ۱۳۷۲، ص ۳۷). تعریف فاضل مقداد از عصمت روشن‌تر و به بحث ما نزدیک‌تر است. وی می‌نویسد: عصمت عبارت است از لطفی که خداوند متعال در حق مکلف انجام می‌دهد، به نحوی که با آن لطف، انگیزه‌ای به ترک طاعت و انجام معصیت ندارد، با وجود قدرت بر آن (فاضل مقداد، ۱۴۰۵، ص ۳۰۱).

در صرفه نیز همین‌گونه است؛ یعنی لطف الهی به قرآن تعلق گرفته و اراده الهی بر این است که قرآن را حفظ کند (حجر: ۹) و یکی از راه‌های حفظ قرآن، فهم وجوه اعجاز و راه دیگرش انصراف هموردنمایان است.

در تبیین مقدمه دوم می‌گوییم: اگر اراده الهی بر امتناع هموردی با قرآن وجود نداشته باشد، اخبار غیبی، وجوه بیانی، هماهنگی و عدم اختلاف و دیگر مواردی که با عنوان اعجاز قرآن نامیده می‌شود، به تنهایی نمی‌توانند استحاله هموردی با قرآن، در گذشته، حال و آینده را ثابت کنند؛ به دیگر سخن اگر صرف و منع الهی نباشد، از حیث ثبوتی دلیل برهانی بر ممکن نبودن هموردی وجود ندارد و آنچه راه را بر امکان معارضه از نظر عقلی و شرعی می‌بندد، منع و صرف الهی است.

سخن بالا را می‌توان در قالب قیاس اقترانی به شکل زیر تبیین کرد:

۱. امتناع ارائه متنی همانند قرآن مورد اراده الهی است. ۲. تخلف اراده از مراد الهی محال است. ۳. پس ارائه متنی همانند قرآن محال است.

مقدمه اول با دلایل عقلی و قرآنی اثبات شد. دلایل تحریف‌ناپذیری قرآن، قاعده لطف، ضرورت اتمام حجت، حکمت الهی، آیه حفظ و دیگر دلایلی که گذشت برای اثبات این مقدمه بود. مقدمه دوم نیز روشن است.

۵. صرفه طولی در آثار قرآن پژوهان

به نظر می‌رسد تفسیری که بسیاری از طرفداران نظریه صرفه ارائه کرده‌اند، با صرفه طولی و اراده تکوینی الهی بر همانندناپذیری قرآن رابطه تنگاتنگی دارد یا هنگام اثبات نظریه خودشان بر اراده تکوینی الهی تأکید کرده‌اند. دست کم کسانی که اعجاز بیانی قرآن و صرفه، هر دو را پذیرفته‌اند، به این نظریه تمایل داشته‌اند. در ادامه به سخنان چند تن از قرآن پژوهان اشاره می‌کنیم:

به باور ابومسلم بحر اصفهانی، اعجاز قرآن دو جنبه دارد: یکی متعلق به خود قرآن (فصاحت و بلاغت و نظم) و دیگری به صرف و بازداشتن مردم از معارضه با قرآن. او اعجاز در بلاغت را امری ظاهری و صرفه را امری باطنی دانسته، و معتقد است: همهٔ بلیغان در ظاهر از معارضه با آن عاجز و در باطن از آن بازداشته شده‌اند (ابن حزم اندلسی، ج ۳، ص ۱۰؛ سیوطی، ۱۳۹۴ق، ج ۴، صص ۱۰-۱۳) و چه اعجازی بزرگ‌تر و برتر از اینکه همهٔ افراد بلیغ در ظاهر از روی عجز و در باطن به دلیل منع الهی، از معارضه با

قرآن درمانده شدند؟ (سیوطی، ۱۳۹۲ق، ج ۱، ص ۶).

در سخن بالا از اراده الهی به صراحت سخن به میان نیامده است؛ ولی مفهوم اینکه صارفی الهی، مردم را از معارضه بازداشته، همان اراده الهی بر بازداشتن مردم از معارضه با قرآن است. برای نمونه سیوطی می‌نویسد: «فلما دعا الله أهل البلاغة والخطابة الذين يهيمون في كل واد من المعاني بسلاطة لسانهم إلى معارضة القرآن، وعجزوا عن الإتيان بمثله، ولم يقصدوا لمعارضته، فلم يخف على ذوى البلاغة أن صارفا إلهياً صرفهم عن ذلك» (سیوطی، ۱۳۹۲ق، ج ۱، ص ۶).

برابر سخن بالا، سر، راز و علت اصلی ناتوانی مردم از ارائه متنی همانند قرآن، صارف الهی و به دیگر سخن اراده الهی است.

ابن حزم پس از ذکر اجماع مسلمانان بر معجزه بودن قرآن، وجوه اعجاز را برمی‌شمرد و در وجه چهارم تصریح می‌کند عده‌ای از مسلمانان وجه اعجاز را این می‌دانند که قرآن در اعلى درجه فصاحت است و عده‌ای وجه اعجاز را صرفه می‌دانند. آن‌گاه دلایل دسته نخست را نقل و نقد می‌کند (ابن حزم اندلسی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۹). از پاسخ‌هایی که وی به پیروان نظریه فصاحت می‌دهد، به راحتی می‌توان دریافت منظور وی از صرفه، همان اراده تکوینی الهی است؛ برای نمونه یکی از شبهات منکران صرفه این است: «اگر اعجاز قرآن به صرفه بود، باید ضعیف‌ترین و غیرفصیح‌ترین سخن، دارای اتمام حجت بهتر و اعجاز بیشتری باشد». دومین پاسخ او چنین است: هیچ مخلوقی حق ندارد به خداوند این گونه اعتراضات کند؛ چنان‌که نمی‌تواند اعتراض کند چرا مردم را با این نظم قرآن عاجز کرده‌ای نه به نظمی دیگر، چرا این فرد را برای رسالت انتخاب کرده‌ای نه فردی دیگر، چرا عصای موسی را به اژدها تبدیل کردی نه شیر (ابن حزم اندلسی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۹). از این سخن ابن حزم، به ویژه مثالی که به انتخاب پیامبران ارائه کرده، به خوبی مشخص می‌شود وی اراده الهی را علت تامه برای ممکن نبودن هم‌وردی با قرآن می‌داند. همان‌گونه که اصل انتخاب پیامبران به اراده الهی است، ولی خداوند حکیم، بهترین و تواناترین فرد را برای نبوت انتخاب می‌کند نه ناتوان‌ترین افراد را، همچنین بهترین متن را برمی‌گزیند.

از دقت در سخنان سید مرتضی نیز می‌توان دریافت منظور وی از صرفه، همان اراده تکوینی الهی است. ایشان ضمن تأکید بر نظریه صرفه، اعجاز بیانی قرآن را نیز پذیرفته و اشکالات او متوجه کسانی است که می‌خواهند اعجاز قرآن را بدون صرفه ثابت کنند. از نگاه وی، اثبات اعجاز بدون صرفه امکان ندارد (علم‌الهدی، ۱۴۲۴ق، ص ۳۸)؛ چنان‌که وی اعجاز قرآن به اخبار غیبی را نیز یکی از وجوه اعجاز پذیرفته است؛ ولی آن را به تنهایی کافی نمی‌داند (علم‌الهدی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۱۶). از نگاه سید مرتضی اراده الهی بر این تعلق گرفته که به قرآن موجود با این خصوصیات تحدی کند و اگر دلیل نبوت پیامبر سخن‌نگفتن یا حرکت نکردن و مانند آن می‌شد، در آن صورت تحدی به همان افعال واقع می‌شد (علم‌الهدی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۵۲). یکی از شبهات درباره صرفه این است: «اگر صرفه درست باشد، هرچه فصاحت قرآن کمتر باشد، به صرفه نزدیک‌تر است». سیدمرتضی در پاسخ، حد فصاحت قرآن را به اراده الهی می‌داند و می‌گوید: این‌که فصاحت قرآن در چه حدی باشد، به مصلحتی وابسته است که خدا می‌داند. خدا می‌داند که فصاحت قرآن در همین حدی که الان دارا است، دارای مصلحت است؛ پس به همین مقدار اکتفا کرده است و اگر در علم الهی چنین می‌گذشت که مصلحت در غیر این است، همان‌چه مصلحت بود را انجام می‌داد (علم‌الهدی، ۱۴۲۴ق، ص ۸۲). پس سید مرتضی در مقدار فصاحت نیز مصلحت الهی و اراده خداوند را عامل اصلی می‌داند. به باور آیت‌الله یعقوب جعفری نیز علت ممکن نبودن هموردی با قرآن، یا قرار گرفتن قرآن در اوج فصاحت و بلاغت است یا بدان جهت است که خداوند از طریق اعجاز، مردم را از انجام چنین کاری باز می‌دارد و این همان قول به «صرفه» (منصرف کردن مردم از اندیشهٔ مقابله با قرآن) است. از نگاه ایشان اشکالات به نظریه صرفه ناشی از بی‌توجهی به معنای واقعی آن است. با صرفه، ضمانت الهی بر همانندناپذیری قرآن ثابت می‌شود (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۳۵۶). شاید بتوان گفت سخن از ضمانت الهی در آینده، به مثابه اراده تکوینی الهی بر معارض‌ناپذیری قرآن است. ایشان نیز می‌گوید: اصل این که مردم نمی‌توانند مانند قرآن ارائه کنند، قطعی است؛ ولی علت این ناتوانی می‌تواند فصاحت خارق‌العادهٔ قرآن، نظم و اسلوب ویژهٔ قرآن یا صرفه باشد و این احتمالات در مقام اثبات اعجاز برای پیامبر ﷺ و حجت‌بودن قرآن بر نبوت او فرقی نمی‌کند.

۶. دلایل اثبات

برای اثبات صرفه به مفهومی که گذشت، می توان دلایل زیر را اقامه کرد.

۱-۶. صرفه و آیات

برخی آیات بر این نکته دلالت دارند که پیروزی تحدی پیامبران و هماوردناپذیری معجزات، براساس اراده الهی است. در جریان تحدی حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام هنگامی که ساحران برای مبارزه آمدند، موسی به آنها گفت: «آنچه از وسایل سحر را می توانید بیفکنید، بیفکنید!» (یونس: ۸۰). وقتی ساحران جادوگری کردند، حضرت موسی در پاسخ گفت: «آنچه آوردید همه جادو است. همانا خداوند بزودی آن را باطل می کند که خدا عمل تباهاکاران را به سامان نمی آرد» (یونس: ۸۱). چنان که روشن است در این آیه شریفه تصریح شده است خداوند سحر آنان را باطل کرد و اجازه نداد کسی بتواند در برابر پیامبر الهی قد علم کند.

درباره قرآن کریم نیز خداوند می فرماید: «سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلِمَةَ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوهَا؛ بزودی کسانی را که در زمین به ناحق بزرگ منشی می کنند از آیات خویش بگردانم و اگر هر آیه ای ببینند بدان ایمان نیاورند» (اعراف: ۱۴۶). این آیه شریفه در ادامه آیاتی است که درباره حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام و معجزات آن حضرت است.

عبارت «سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِي...» عام است؛ ولی با توجه به سیاق و دیگر آیاتی که از معجزات با این عنوان یادشده، مصداق کامل آیات، معجزات الهی است، چنان که بیشتر مفسران نیز به این مطلب تصریح کرده اند (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۷۳۶). منظور از صرف نیز بازداشتن متکبران از کسب آبرو با آیات الهی، تقاضای معجزات اقتراحی، ابطال آیات الهی یا جلوگیری تبلیغ آیات الهی است (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۷۳۶).

برابر همه تفاسیر یادشده، آنچه مانع متکبران است، صرف، منع و بازداشتن الهی است. استدلال به آیه می تواند این گونه باشد:

مقصود از صرف در عبارت «سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِي...»، اراده الهی بر منع و بازداشتن

تکوینی و منظور از آیات، یا قدر مسلم از آنها، معجزات است. قرآن کریم نیز از آیات الهی است. پس خدا مانع نقض قرآن با هموردی می‌شود. همچنین ممکن است متعلق صرف و منع الهی، آوردن آیات مشابه و مماثل قرآن باشد. نتیجه اینکه هر که بخواهد مشابه معجزات الهی یا مشابه آیات خداوند ارائه کند، خداوند مانع او می‌شود و او را مصروف می‌کند.

۲-۶. صرفه و لطف الهی

خلاصه این استدلال چنین است:

الف) براساس قاعده لطف، خداوند حکیم، آنچه باعث نزدیکی به خداوند و دور شدن از گناه می‌شود، در حق بندگانش انجام می‌دهد.
 ب) بدون تردید بازداشتن مردم از هموردی با قرآن، باعث نزدیکی مردم به خداوند و دور شدن از گناه می‌شود.
 ج) پس خداوند این لطف را در حق مردم انجام داده و مانع هموردی با قرآن شده است.

در توضیح مقدمه اول می‌گوییم قاعده لطف بدین معنا است که بر خداوند بایسته است هر آنچه که مکلف با آن به انجام فعل طاعت نزدیک و از معصیت دور می‌شود، انجام دهد. لطف در اصطلاح متکلمان از صفات فعل خداوند و مقتضای عدل و حکمت او است. برخی همانند شیخ مفید لطف را از باب جود و کرم واجب می‌دانند (مفید، ۱۳۷۲، ص ۵۹). نکته قابل توجه اینکه شیخ مفید طرفدار صرفه است؛ از این رو به لطف استدلال می‌کند و می‌نویسد: همانا جهت اعجاز قرآن صرف و بازداشتن الهی است که افراد فصیح و زبانان را از معارضه با قرآن، هنگام تحدی به آن بازداشته است و رویگردانی آنان از معارضه با قرآن در عین توانایی آنان، دلیل بر نبوت پیامبر ﷺ است. وی در ادامه می‌نویسد: «واللطف من الله تعالى مستمر في الصرف عنه إلى آخر الزمان، وهذا من أوضح برهان في الاعجاز وأعجب بيان» (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۶۳).

بیشتر علمای امامیه، قائل به وجوب لطف بر خداوندند و مسائلی مانند وجوب نبوت

و وجوب وجود امام معصوم در هر عصری را با آن اثبات می‌کنند. کاربرد این قاعده در علم کلام گسترده بوده و کسانی که قائل به وجوب لطف اند، وجوب تکلیف شرعی (ربانی گلپایگانی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۱۵)، حسن آلام ابتدایی (حلی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۰)، وجوب وعده و وعید (حلی، ۱۳۶۳، ص ۱۷۱)، وجوب عصمت انبیا، وجوب بعثت انبیا (حلی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۴) و وجوب نصب امام (حلی، ۱۳۶۳، ص ۲۰۳) را با این قاعده اثبات می‌کنند.

در توضیح مقدمه دوم می‌گوییم اگر اراده الهی بر این تعلق نگرفته باشد که مدعیان توانمند را از هم‌آوردی باز دارد، بسیاری از مردم به‌ویژه آنان که حظی از دانش دارند یا می‌خواهند خودآزمایی کنند و در جامعه مشهور شوند، متون قابل توجهی در هم‌آوردی با قرآن ارائه می‌کنند. وجود این متون، باعث سلب یا تضعیف اعتماد مردم به قرآن خواهد شد؛ از این رو خداوند لطیف، این راه را بسته است و کسانی را که توانایی معارضه دارند، باز می‌دارد و کسانی که پا در این میدان می‌نهند، همانند مسیلمه و سجاح، فقط خود را رسوا می‌کنند. در مجموع اگر احتمال معقول و قابل توجه برای هم‌آوردی با قرآن داده شود، اعتماد به قرآن سلب می‌شود و هر زمان ممکن است کسی همانند قرآن را ارائه کند. در صورتی که با اثبات ممکن نبودن هم‌آوردی با قرآن، این راه برای همیشه بسته خواهد شد.

۳-۶. امکان عقلی هم‌آوردی

بسیاری از دانشمندان این دلیل را علت روی آوردن به صرفه می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱، صص ۴۰۱-۴۰۲). خلاصه این دلیل، چنین است:
الف) قرآن در اوج فصاحت و بلاغت است.

ب) سخن هر چند فصیح و بلیغ باشد، از جملات، کلمات و حروف متداول میان مردم ساخته شده است و مردم آفریننده این کلمات‌اند.

ج) کسی که قادر است کلمات را بسازد، در صورت داشتن دانش و علم مورد نیاز، با ترکیب آنها می‌تواند جمله و جملات بسازد.

د) از آنجا که قرآن نیز از کلمات ساخته شده است، کسی که قادر به ساختن کلمات

قرآن است، با داشتن دانش مناسب، می‌تواند جملاتی همانند قرآن بسازد و ارائه کند. در نتیجه از نظر عقلی، ارائه متنی همانند قرآن ممکن است. وانگهی چون خود انسان با توجه به ضرورت‌های اجتماعی، سخن را اختراع کرده، چگونه ممکن است از قریحه انسانی چیزی تراوش کند که فوق توانایی او باشد؟! (ها از طرفی کسی همانند قرآن ارائه نکرده است.

و) پس علت نیاوردن همانند قرآن، این است که خداوند، دانش‌ها یا انگیزه کسانی که قصد هم‌آوردی با قرآن را دارند، از آنان سلب کرده است و این همان صرفه است. علامه طباطبایی تقریر فلسفی این برهان را نیز ارائه کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱، صص ۴۰۱-۴۰۲).

خلاصه پاسخ علامه طباطبایی به استدلال بالا چنین است: انسان واضع الفاظ و کلمات برای معنای معین است؛ اما برای ارائه یک سخن زیبا و کامل سه جهت وجود دارد: دانستن لغات و توان سخنوری، داشتن معارف و دانش‌های مناسب و توان ارائه فصیحانه. از این امور سه گانه، تنها اولی مربوط به وضع الفاظ است؛ اما دومی و سومی، به نوعی لطافت در قوه مدرکه آدمی مرتبط است و صرف اینکه واژه‌ها و زبان‌ها، ساخته قریحه آدمی است، باعث نمی‌شود کلام معجزه آسا محال باشد (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۷۲).

اگر به جواب علامه طباطبایی، اراده تکوینی الهی ضمیمه نشود، همانند ناپذیری تا روز قیامت تضمین نمی‌شود. سخن علامه حداکثر از امکان وقوعی آن می‌کاهد؛ ولی درباره قرآن باید با دلایل و براهین قطعی، امکان عقلی هم‌آوردی در آینده نیز منتفی شود. در حالی که اگر صرفه به معنای یادشده قبول شود، با توجه به اراده الهی، ثابت می‌شود هم‌آوردی با قرآن محال است.

۴-۶. اراده الهی و تضمین قرآن

دلیل دیگری که برای اثبات صرفه به معنای یادشده می‌توان ارائه کرد، تضمین الهی مبنی بر همانند ناپذیری قرآن از زمان نزول تا قیامت است (بقره، ۲۳ و ۲۴؛ اسراء، ۸۸). بهترین

دلیلی که می‌تواند این مطلب را تضمین کند، اراده الهی و بازداشتن مردم از هم‌آوردی با قرآن است (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۳۵۶).

۵-۶. اعجاز ذاتی و اختلاف در آیات

خلاصه این دلیل چنین است:

الف) بی‌تردید قرآن همانندناپذیر است.

ب) بدون توجه به اراده تکوینی الهی، دلایلی که برای اعجاز ذاتی قرآن، ارائه شده ناکافی است.

ج) پس مهم‌ترین دلیل همانندناپذیری قرآن، اراده تکوینی الهی است

مقدمه اول با دلایل قرآنی و نیز بررسی‌های تاریخی اثبات شده است. برای اثبات مقدمه دوم می‌توان گفت: معجزه از اصطلاحات کلامی و به معنای امری خارق‌العاده همراه با تحدی و سالم از معارضه است که خداوند آن را به دست پیامبرش پدید می‌آورد تا نشان راستی رسالت وی باشد (حلی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۰۳؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۷۵؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق، ص ۳۰۶؛ پس اولین شرط معجزه خارق‌العاده بودن آن است.

یکی از شواهد ناکافی بودن نظریه اعجاز ذاتی قرآن، اختلاف یاران پیامبر ﷺ دربارهٔ سوره‌ها و آیات است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۸۳؛ عزه دروزه، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۷۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۹۶؛ ابن‌کنیر، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۴۹۹؛ حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۵۴۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۴۱۶). از مجموع گزارش‌های تاریخی روشن می‌شود برخی یاران پیامبر ﷺ همانند عمر بن خطاب، به خطا جملاتی را جزو قرآن می‌دانستند؛ درحالی‌که اگر قرآن دارای اعجاز ذاتی بود، در شناخت آیات و سوره‌ها، اختلافی رخ نمی‌داد. منظور از این دلیل نه آن است که یاران پیامبر ﷺ درباره قرآن فعلی اختلاف نظر داشتند و این اختلاف نظرشان درست بود؛ زیرا اگر بپذیریم قرآن فعلی در زمان پیامبر ﷺ تدوین شده که مطلب روشن است. حتی اگر تدوین قرآن را در زمان صحابه بدانیم باز قرآن فعلی با تواتر ثابت شده است.

۷. اشکال و جواب

از نگاه طرفداران اعجاز ذاتی، پذیرش نظریه صرفه، حتی به معنایی که در این مقاله آمده ممکن است تالی فاسدهای فراوانی داشته باشد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۷-۱. صرفه ورد اعجاز

قرآن کریم به اجماع معجزه است و در صورت قبول «صرفه»، دیگر قرآن به تنهایی از اعجاز برخوردار نخواهد بود؛ زیرا انسان از آوردن مانند قرآن، عاجز نیست و توان همانندآوری آن را دارد؛ ولی خداوند قدرت و دانش و عقل او را تسخیر کرده است تا توانایی به مانندآوری آن را از دست بدهد.

در پاسخ می‌توان گفت اولاً اگر منظور از اجماع، ادعای اجماع در اعجاز ذاتی قرآن است، چنین اجماعی وجود ندارد؛ ثانیاً نزد معتقدان به صرفه، حتی صرف نظر از تقریری که در این مقاله آمده، قرآن نیز به این معنا معجزه است؛ زیرا بر صدق نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عجز مردم از هم‌آوردی دلالت می‌کند (علم‌الهدی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۸۲؛ طوسی، ۱۴۰۶ق، صص ۷۳۷-۷۴۰؛ حمصی رازی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۶۲)؛ ثالثاً نمی‌توان قرآن را بدون شخصیت آورنده آن و بدون توجه به الهی‌بودن آن در نظر گرفت. در این صورت همین که خداوند قدرت ارائه قرآن را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله داده و نه به دیگران، نبوت آن حضرت اثبات می‌شود. همچنین از اینکه توان آوردن متنی همانند قرآن را از دیگران سلب کرده است، معجزه بودن قرآن ثابت می‌شود؛ رابعاً برابر این نظریه نیز اعجاز ذاتی قرآن نیز ثابت می‌شود. تنها سخن در این است که حتی اگر آیات قرآن این درجه از فصاحت و بلاغت را نداشتند، باز قرآن معجزه بود.

۷-۲. صرفه و قانون علیت

شهید مصطفی خمینی برای رد نظریه صرفه به دو نکته اشاره کرده است که چکیده آن چنین است:

الف) با استفاده از قانون عام علیت، ثابت می‌شود هیچ موجودی از موجودات عالم از

قانون علیت مستثنا نیست و این قانون در همه موجودات از جمله کتاب‌های آسمانی جاری است. پس از آنجا که نظریه صرفه با قانون عام علیت ناسازگار است، پذیرفتنی نیست.

ب) معجز بودن قرآن - همانند موهبت رسالت - به ویژگی‌ها و عناصر شخصیتی و تکوینی وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مرتبط است. همان گونه که جوهر و حقیقت قرآن، تجلی و بروز وجود ظلی و تبعی و فانی پیامبر صلی الله علیه و آله است، مقام رسالت و تلقی وحی نیز امری گزافی یا براساس اراده استثنایی و مستقل الهی نیست؛ پس نباید بگوییم که خداوند با اراده‌ای خاص و به صورت قهری و جبری، دیگران را از این موهبت‌ها محروم کرده است (غروی‌ان، ۱۳۷۹، ص ۷۳).

پاسخ سخن بالا را می‌توان به دو شکل نقضی و حلی ارائه کرد. پاسخ نقضی آن به اصل معجزات است. هر پاسخی که درباره اصل معجزه ارائه شود، درباره صرفه الهی نیز ارائه می‌شود. پاسخ حلی آن نیز روشن است؛ زیرا صرف و منع الهی، به‌عنوان عاملی قوی‌تر و علت اقوی، جانشین علل دیگر می‌شود؛ همان گونه که در اصل معجزات چنین است (ر.ک: محمدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۷۷).

۷-۳. حُسن رکاکت

برخی دانشوران گفته‌اند با پذیرش صرفه، می‌توانیم قبول کنیم که امکان دارد کلمات و آیات قرآنی سست و دون‌مایه باشند. آنان می‌گویند اگر صرفه سبب اعجاز است، باید متن قرآن در نهایت رکاکت باشد؛ درحالی که رکاکت‌نداشتن متن قرآن، امری بدیهی است؛ پس اعجاز قرآن نمی‌تواند به صرفه باشد (حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۷۵).

سید مرتضی و دیگر طرفداران صرفه، این اشکال را به دو شکل پاسخ داده‌اند:

الف) اشکال نقضی به اعجاز: خلاصه اشکال این است که اگر اعجاز قرآن به دلیل اعلی درجه فصاحت‌بودنش باشد، فصاحت اعلی هیچ دلالتی بر اعجاز ندارد؛ زیرا در درجه اعلی بودن در هر چیزی ممکن است در هر چیزی باشد؛ آیا می‌توان گفت پس هر چیزی که در بالاترین درجه است، معجزه است؟ (ابن حزم اندلسی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۵۰).

ب) پاسخ حلی به مصلحت الهی: وقوع هر چیز به دلیل و برابر مصلحتی است که

خداوند برای آن مقرر کرده است. نزول قرآن کریم نیز از این قاعدهٔ عمومی مستثنا نیست. خداوند چنین مصلحت دیده است که قرآن دارای این حد از فصاحت و بلاغت باشد؛ از این رو آن را این گونه قرار داده است. پس مشخص کردن حد فصاحتی که قرآن کریم دارای آن است، به دلیل مصلحتی است که در این حد از فصاحت برای قرآن کریم وجود دارد. اصولاً در این گونه موارد جای چون و چرا ندارد و کسی نمی‌تواند بگوید چرا خدا چنین کرده و چنین نکرده است؛ همان گونه که کسی نمی‌تواند بگوید چرا خداوند عصای موسی را به مار تبدیل کرد، نه شیر یا حیوانی دیگر (علم‌الهدی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۸۴؛ طوسی، ۱۴۰۶ق، ص ۳۳۷). استدلال یادشده را به معجزات دیگر پیامبران نیز می‌توان نقض کرد. اگر «حسن رکاکت» درست باشد، چرا حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به جای ازدها، مار بسیار ضعیف و نحیفی ارائه نکرد و....

۴-۷. صرفه و آیات تحدی

علامه طباطبایی برای منطبق نبودن قول به صرفه با آیات تحدی این گونه استدلال می‌کند: ظاهر استدلال‌هایی که در آیات تحدی آمده، استدلال بر این است که قرآن از ناحیهٔ خدا و به علم خدا نازل شده و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن را از پیش خودش نگفته است و شیاطین نیز در نزول قرآن کریم نقشی نداشته و ندارند؛ درحالی که نظریهٔ صرفه، تنها بر این مطلب دلالت دارد که خداوند اجازه نمی‌دهد کسی با قرآن هم‌وردی کند؛ ممکن است متنی بشری باشد، ولی خداوند مانع هم‌وردی با آن شود. پس صرفه بر این معنا دلالت ندارد که قرآن کلام خدا است و از ناحیهٔ او نازل شده است. علامه در ادامه با اشاره به آیاتی همانند آیهٔ ۱۴ سورهٔ هود، ۳۴ سورهٔ طور، ۲۱۲ سورهٔ شعراء، ۳۹ سورهٔ یونس و آیهٔ ۸۲ سورهٔ نساء بر این نکته تأکید می‌کند که مضمون و ظاهر استدلالی که در این آیات آمده است، استدلال به نزول قرآن از طرف خداوند است؛ درحالی که قول به صرفه از اثبات این مطلب ناتوان است و حداکثر بر این مطلب دلالت می‌کند که رسول اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در رسالت خود صادق است.

استدلال دیگری که از سخن علامه فهمیده می‌شود، این است که آیات تحدی ظاهر

در این معنا است که علل ناتوانی افراد و مجامع بشری از آوردن همانند قرآن این است که قرآن مشتمل بر تأویلی است که چون بشر احاطه به آن نداشته است، آن را تکذیب کرده و از آوردن نظیرش نیز عاجز مانده است؛ چون تا کسی چیزی را درک نکند، نمی‌تواند مثل آن را بیاورد؛ جز خدا کسی علم به تأویل ندارد؛ هیچ‌کس نمی‌تواند به معارضه با خدا برخیزد، نه اینکه خدای سبحان دل‌های بشر را از آوردن مثل قرآن منصرف کرده باشد (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۷۰).

مخالفان صرفه این اشکال را مهم دانسته، غالباً در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۵؛ زرکشی، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۹۴؛ زرقانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۲۰). حتی برخی همانند خطابی به دلیل آیات تحدی از این قول چشم پوشیده‌اند (خطابی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۳).

پاسخ آن این است که آنچه در قرآن بر آن تأکید شده، ناتوانی مردم از آوردن همانند قرآن است؛ اما سرّ و جهت این عجز و ناتوانی، در آیه بیان نشده است. این ناتوانی ممکن است به دلیل فصاحت خارق‌العاده قرآن یا نظم و اسلوب ویژه آن یا هر دو یا عوامل دیگری باشد و نیز ممکن است به این جهت باشد که خداوند مردم را هر قدر هم نیروهای خود را روی هم بریزند، از این کار باز می‌دارد و علمی را که برای معارضه با قرآن لازم است، از آنان سلب می‌کند و این احتمالات در مقام اثبات اعجاز برای پیامبر ﷺ و حجت‌بودن قرآن بر نبوت او فرقی نمی‌کند؛ به عبارت دیگر آنچه قرآن در پی اثبات آن است، ناتوانی مردم از ارائه همانند قرآن است؛ ولی از علت ناتوانی آنان ساکت و ممکن است علت ناتوانی آنان منع الهی و صرفه باشد.

۵-۷. صرفه و همانندی

اشکال دیگری که بر نظریه صرفه وارد شده، این است که اگر قول به صرفه درست باشد، باید قبل از نزول قرآن میان عرب‌ها، عباراتی مشابه قرآن وجود داشته باشد؛ زیرا منع و صرف الهی، شامل بعد از زمان نزول قرآن و حتی بعد از زمان تحدی قرآن است؛ درحالی که عباراتی که در فصاحت و بلاغت در حد قرآن باشد، در میان عرب‌های قبل از نزول قرآن وجود ندارد (باقلانی، ۱۴۲۱ق، ص ۳۰).

پاسخ این دلیل روشن است؛ زیرا قائلان به صرفه، نه تنها وجود کلماتی فصیح قبل از زمان نزول قرآن را رد نمی‌کنند، بلکه وجود چنین جملاتی را دلیل صرفه می‌دانند.

۶-۷. صرفه و ناتوانی وجدانی

گفته‌اند اگر کسانی بخواهند متنی همانند قرآن ارائه کنند، مانعی که او را باز دارد، مشاهده نمی‌کند؛ درحالی که اگر خداوند مانع آنان می‌شود، باید این مانع را احساس کنند و وجود چنین مانعی را برای یکدیگر نقل و اظهار کنند که علوم آنان در مقام معارضه با قرآن از آنان سلب شده است و اگر چنین بود، باید به تواتر نقل می‌شد؛ درحالی که نه تنها چنین نقلی وجود ندارد (علوی یمنی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۳۷؛ زرقانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۱۴)، بلکه می‌گفتند: ما هم اگر بخواهیم مثل آن را می‌گوییم، اینها همان افسانه‌های پیشینیان است (انفال: ۳۱).

این اشکال نیز وارد نیست؛ زیرا طرفداران صرفه ادعا ندارند که دیگران در مقام معارضه، حالت منع و صرف را در خود احساس می‌کنند تا بدانان اشکال شود که چرا به تواتر نقل نشده است و... همچنین نیاز نیست احساس کنند خداوند مانع است. درواقع در اینجا دو مطلب وجود دارد: یکی وجود مانع و دیگری احساس وجود مانع. مدعای طرفداران صرفه، اولی است، نه دومی. ملازمه‌ای نیز بین وجود مانع و احساس وجود مانع نیست که گفته شود اگر وجود داشت، باید آن را احساس می‌کردند.

ممکن است گفته شود این جواب کافی نیست؛ زیرا وجود مانع یا احساس کردنی است یا خیر. اگر این انگیزه و قدرت بوده و از آنها سلب شده که باید احساس کنند و اگر از اصل قدرتی نبوده و افراد این عدم را در خود می‌بینند که این صرفه نیست و همان نظریه مخالفان صرفه است. در پاسخ گوییم مانع، یعنی اراده الهی، وجود دارد، ولی احساس کردن آن ضروری نیست؛ به دیگر سخن، دلیلی وجود ندارد که ثابت کند همه آنچه متعلق اراده الهی است، باید احساس کردنی باشد. موارد فراوانی وجود دارد که متعلق اراده تکوینی الهی در حق مخلوقات از جمله انسان‌ها است که از اصل و نقض آن هیچ آگاهی ندارند. همانند «وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ» (رعد: ۳).

۷-۷. صرفه و اسلام اعراب

گفته‌اند اگر قول به صرفه درست باشد، باید همه عرب‌ها مسلمان می‌شدند و در نبوت پیامبر ﷺ شک نمی‌کردند؛ زیرا آنها آشکارا می‌دیدند علومی که دارند، در مقام معارضه با قرآن از آنها سلب می‌شود و با این فرض جای شکی در نبوت پیامبر اکرم ﷺ باقی نمی‌ماند؛ در حالی که بسیاری از عرب‌ها، در دین سابق خود باقی ماندند و پیامبر اعظم را تکذیب کردند؛ از این رو ثابت می‌شود علومی از عرب‌ها سلب نشده بود (جرجانی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۴۶).

سیدمرتضی به این استدلال چنین پاسخ داده است: بعید نیست آنان وقتی این حالت را در خود احساس کردند، آن را به اتفاق و تصادف نسبت می‌دادند یا می‌پنداشتند که جادو شده‌اند؛ سپس گاهی قرآن را سحر خواندند و... وانگهی این اشکال متوجه مخالفان صرفه نیز هست؛ اگر عرب‌ها می‌دانستند که فصاحت قرآن، خارق‌العاده است و فصیح‌ترین کلام آنها شبیه قرآن نیست، پس چرا باز پیامبر ﷺ را تصدیق نکردند (علم الهدی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۸۳؛ طوسی، ۱۴۰۶ق، ص ۳۳۶؛ حمصی رازی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۶۳).

پاسخ دیگر این است که بین «یقین به اعجاز» و «پذیرش دعوت پیامبران» ملازمه همیشگی نیست. چه بسا افرادی که معجزات فراوانی از پیامبر اعظم ﷺ یا دیگر پیامبران دیدند و یقین داشتند آنچه پیامبران انجام داده‌اند، معجزه است، ولی برای رسیدن به منافع زودگذر مادی یا کینه‌ای که به پیامبران داشتند، دعوت آنان را نمی‌پذیرفتند.

۷-۸. صرفه و جبر

لازمه قبول قول صرفه، پذیرش جبر است؛ ولی قبول جبر، باطل است؛ پس نظریه صرفه نیز باطل است.

استدلال بالا نیز مخدوش و پاسخش روشن است:

الف) در معجزات دیگر پیامبران نیز چنین است و اصولاً معجزه کاری است که دیگران از آوردن همانند آن عاجز بمانند و هیچ دلیلی در دست نیست که عجز مردم از ارائه عملی همانند معجزات را اختیاری بدانیم.

ب) گفتار بالا دربارهٔ نظریهٔ اعجاز ذاتی قرآن نیز مطرح است؛ زیرا در آن صورت نیز مردم به سبب فصاحت و بلاغت فوق‌العادهٔ قرآن از آوردن متنی همانند قرآن ناتوانند و خداوند قرآن را به گونه‌ای نازل فرموده است که مردم در ممکن نبودن ارائهٔ متنی همانند قرآن مجبورند. پس اگر دلیل جبر مردم، ناتوانی آنان باشد، در این باره بین نظریهٔ اعجاز ذاتی و صرفه تفاوتی وجود ندارد.

۷-۹. وقوع، بهترین دلیل امکان

بهترین دلیل برای امکان چیزی، وقوع آن است. اگر جهت اعجاز قرآن، صرفه و بازداشتن مردم از آوردن متنی همانند قرآن بود، نباید هیچ کس بتواند متنی همانند قرآن و در پاسخ به تحدی قرآن عرضه کند؛ در حالی که افرادی همانند مسیلمه در گذشته و ده‌ها نفر در حال حاضر، متن‌هایی عرضه کرده و مدعی‌اند با قرآن هم‌وردی کرده‌اند. در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت:

الف) سیدمرتضی می‌گوید: هیچ چیز در دلالت قرآن بر نبوت پیامبر اکرم رساتر از این نیست که مسیلمه امکان یافت که آن معارضهٔ سخیف را انجام دهد؛ اگر دیگر فصیح‌ای عرب، از معارضه منع نمی‌شدند، آنها نیز همانند مسیلمه معارضه می‌کردند و کار مشکل می‌شد. پس همین که مسیلمه با آن اباطیلش با قرآن معارضه کرد؛ [ولی فصیحان و بلیغان عرب چنین معارضه‌ای نکردند] خود دلیل روشنی بر عقیدهٔ صرفه است (علم‌الهدی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۸۵).

ممکن است کسی پاسخ مذکور را قانع‌کننده نداند؛ زیرا علاوه بر مسیلمه، برابر مشهور، افراد زیادی با قرآن معارضه کرده‌اند و امروزه نیز این معارضه ادامه دارد و باید ثابت کرد مسیلمه و دیگر افرادی که با قرآن معارضه کرده‌اند، هیچ بهره‌ای از دانش و فصاحت و بلاغت نبرده بودند.

ب) آنچه مسیلمه و دیگران ارائه کرده‌اند، معارضه و ارائهٔ متنی همانند قرآن نیست، بلکه کلمات و جملاتی از برخی آیات قرآن را گرفته و با برخی دیگر از کلمات، به شکلی ناهمگون کنار یکدیگر قرار داده است؛ از این رو باید نام آن را دزدی ادبی نامید.

متنی می‌تواند با قرآن هم‌آوردی کند که اصول معارضه در آن رعایت شده باشد؛ درحالی‌که در آنچه مسیلمه و دیگران ارائه کرده‌اند، اصول معارضه رعایت نشده است (خطابی، ۱۴۱۶ق، صص ۷۵-۸۵).

نتیجه‌گیری

اراده تکوینی الهی، بر این تعلق گرفته که کسی نتواند همانند قرآن را ارائه کند. تحقق اراده الهی از راه علل و اسبابی انجام می‌شود که اعجاز بیانی، اخبار غیبی، اعجاز هماهنگی، اعجاز علمی، اعجاز تشریحی و... همگی نمودی از این علل و اسباب‌اند؛ از این رو مناسب‌ترین وجه برای اثبات همانندناپذیری قرآن، پذیرش صرفه به معنای یادشده است که با آن می‌توان همانندناپذیری جاودانه قرآن را تضمین کرد. نظریه صرفه به مفهوم یادشده در طول نظریه اعجاز ذاتی قرآن است و می‌تواند پاسخگوی بسیاری از پرسش‌ها و شبهات باشد.

فهرست منابع

- * قرآن كريم.
- * نهج البلاغه.
۱. ابن حزم اندلسى، على بن احمد. (۱۴۱۶ق). الفصل فى الملل والاهواء والنحل. بيروت: دار الكتب العلمية.
 ۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر. (۱۴۲۰ق). تفسير التحرير والتنوير. بيروت: مؤسسة التاريخ.
 ۳. ابن كثير، اسماعيل بن عمرو. (۱۴۱۹ق). تفسير القرآن العظيم. بيروت: دار الكتب العلمية.
 ۴. ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۰۵ق). لسان العرب. قم: ادب الحوزة.
 ۵. ابوزهره، محمد. (۱۳۹۰ق). المعجزة الكبرى. قاهره: دارالفكر العربى.
 ۶. اشعرى، على بن اسماعيل. (۱۴۰۰ق). مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلين. بيروت: دار النشر.
 ۷. آلوسى، سيد محمود. (۱۴۱۵ق). روح المعانى. بيروت: دارالكتب العلمية.
 ۸. باقلانى، ابوبكر محمد بن الطيب. (۱۴۲۱ق). إعجاز القرآن. بيروت: دار الكتب العلمية.
 ۹. بنت الشاطى، عايشه. (۱۴۰۴ق). الاعجاز البيانى القرآن. القاهرة: دار المعارف.
 ۱۰. جاحظ، عمرو بن بحر. (۱۴۱۶ق). كتاب الحيوان. بيروت: دار الجيل.
 ۱۱. جرجانى، عبدالقاهر بن عبدالرحمن. (۱۴۱۹ق). الرسالة الشافية فى الاعجاز. قاهره: دار الفكر العربى.
 ۱۲. جعفرى، يعقوب. (۱۳۷۶). تفسير كوثر. قم: هجرت.
 ۱۳. حقى بروسوى، اسماعيل. (بى تا). تفسير روح البيان. بيروت: دار الفكر.
 ۱۴. حلى، حسن بن يوسف بن مطهر حلى. (۱۳۶۳). انوار الملكوت فى شرح الياقوت. قم: شريف الرضى.
 ۱۵. حلى، حسن بن يوسف بن مطهر. (۱۳۸۳). كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد. قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
 ۱۶. حلى، حسن بن يوسف بن مطهر. (۱۴۱۳ق). كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد (محقق: حسن حسن زاده آملی). قم: مؤسسه النشر الإسلامى.

١٧. حلى، حسن بن يوسف بن مطهر. (١٤١٥ق). مناهج اليقين فى اصول الدين. تهران: دار الأسوه.
١٨. حمصى رازى، سيدالدين. (١٤١٦ق). المنقذ من التقليد. قم: دفتر انتشارات اسلامى.
١٩. خطابى، احمد بن محمد. (١٤١٦ق). شرح رسالة البيان فى اعجاز القرآن. بيروت: دار المأمون للتراث.
٢٠. خطيب، عبدالكريم. (١٩٧٤م). إعجاز القرآن (الاعجاز فى دراسات السابقين). بيروت: دار الفكر العربى.
٢١. خفاجى حلبى، عبدالله بن محمد. (١٤٠٢ق). سر الفصاحة. بيروت: دار الكتب العلمية.
٢٢. خلف الله، احمد عز الدين عبدالله. (١٤٢٢ق). القرآن يتحدى. بيروت: دار صادر.
٢٣. ديانى، محمدعلى؛ جوادى، محسن؛ عباسى گلمايى، مراد. (١٣٩٦). تبیین دلایل قرآنى نزاهت متن و معنای قرآن کریم از تحریف. دوفصلنامه الاهيات قرآنى. ٢(٩)، صص ٨٧-٥٩.
٢٤. راغب اصفهانى، حسين. (١٤١٢ق). المفردات فى غريب القرآن. بيروت: دار العلم.
٢٥. رافعى، مصطفى صادق. (١٤٢١ق). اعجاز القرآن و البلاغة النبوية. بيروت: دار الكتب العلمية.
٢٦. راوندى، قطب الدين. (١٤٠٩ق). الخرائج و الجرائح. قم: مؤسسة الامام المهدي.
٢٧. ربانى گلپايگانى، على. (١٤١٨ق). قواعد الكلامية. قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
٢٨. زرقانى، محمد عبدالعظيم. (١٤١٦ق). مناهل العرفان فى علوم القرآن. لبنان: دار الفكر.
٢٩. زرکشى، بدرالدين محمد بن عبدالله. (١٣٧٦ق). البرهان فى علوم القرآن. قاهره: دار احياء الكتب العربيه.
٣٠. سفارينى، محمد بن احمد. (١٤٠٢ق). لوامع الانوار البهيه. دمشق: مؤسسة الخانقين.
٣١. سيوطى، عبدالرحمن بن ابوبكر. (١٣٩٢ق). معترك الأقران فى إعجاز القرآن. بيروت: دار الفكر العربى.
٣٢. سيوطى، عبدالرحمن بن ابوبكر. (١٣٩٤ق). الإلتقان فى علوم القرآن. قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
٣٣. سيوطى، عبدالرحمن بن ابوبكر. (١٤٠٤ق). الدر المنثور. قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
٣٤. شهرستانى، عبدالكريم. (١٤١٥ق). الملل و نحل. بيروت: دار المعرفه.
٣٥. صدر المتألهين (ملاصدرا)، محمد بن ابراهيم. (١٣٦٦). تفسير القرآن الكريم. قم: انتشارات بيدار.
٣٦. صفار، محمد بن حسن. (١٤٠٤ق). بصائر الدرجات الكبرى. قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.

٣٧. طباطبایی، سید محمد حسین. (١٣٩٣ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: اعلمی.
٣٨. طبرسی، فضل بن حسن. (١٤٠٦ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفه.
٣٩. طوسی، محمد. (١٤٠٦ق). الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد. بیروت: دار الاضواء.
٤٠. عزة دروزه، محمد. (١٤٢١ق). التفسیر الحدیث. بیروت: دار الغرب الاسلامی.
٤١. علم الهدی، سید مرتضی. (١٤١١ق). الذخیره فی علم الکلام. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
٤٢. علم الهدی، سید مرتضی. (١٤٢٤ق). الموضح عن جهة إعجاز القرآن. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
٤٣. علوی یمنی، یحیی بن حمزه. (١٤٢٢ق). حقایق الاعجاز. قاهره: الدار الثقافیه.
٤٤. غرویان، محسن. (١٣٧٩) قول به صرفه از دیدگاه آیت الله مصطفی خمینی درباره تحدی قرآن، مجله معرفت. ٩(٣٥)، صص ٧٣-٧٧.
٤٥. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (١٤٠٥ق). ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
٤٦. فیض کاشانی، ملامحسن. (١٤١٥ق). تفسیر الصافی. تهران: نشر صدر.
٤٧. قاری، علی بن سلطان محمد. (١٤٢١ق). شرح الشفاء. بیروت: دار الکتب العلمیه.
٤٨. قاضی زاده، کاظم. (١٣٧٤). نگرشی به نظریه صرفه. نامه مفید، (٣)، صص ٣٩-٨٦.
٤٩. قرشی، سیدعلی اکبر. (١٣٧١). قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
٥٠. مجلسی، محمدباقر. (١٤٠٣ق). بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
٥١. محمدی، محمد علی. (١٣٩٤). اعجاز قرآن با گرایش شبهه پژوهی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
٥٢. مسلم، مصطفی. (١٤٢٦ق). مباحث فی اعجاز القرآن. دمشق: دار القلم.
٥٣. مصباح، محمد تقی. (١٣٧٦). قرآن شناسی (به کوشش: رجیبی). قم: انتشارات اسلامی.
٥٤. معرفت، محمد هادی. (١٣٨٦). التمهید فی علوم القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
٥٥. مفید، محمد بن محمد. (١٣٧٢). النکت الاعتقادیة. بیروت: دار المفید.
٥٦. مفید، محمد بن محمد. (١٤١٤ق). اوائل المقالات. بیروت: دار المفید.
٥٧. نصار، حسین. (بی تا). الصرفة و الانباء بالغیب. قاهره: مکتبه مصر.

References

* *The Holy Quran.*

* *Nahj al-Balaghah.*

1. Faiz Kashani, M. (1415 AH). *Tafsir al-Safi. Tehran: Sadr Publications.* [In Arabic]
2. Abu Zohreh, M. (1390 AH). *al-Mo'jezat al-Kobra.* Cairo: Dar al-Fikr al-Arabi. [In Arabic]
3. Alam al-Huda, S. M. (1411 AH). *al-Zakhirat fi Ilm al-Kalam.* Qom: Islamic Publications Institute. v
4. Alam al-Huda, S. M. (1424 AH). *al-Mozeh an Jahat Ijaz al-Qur'an.* Mashhad: Islamic Research Complex. [In Arabic]
5. Alawi Yemeni, Y. (1422 AH). *Haqayeq al-Ijaz.* Cairo: Dar Al-Thaqafiyah. [In Arabic]
6. Alusi, S. M. (1415 AH). *Ruh al-Ma'ani.* Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah. [In Arabic]
7. Ash'ari, A. (1400 AH). *Maqalat al-Eslamiyeen va Ikhtilaf al-Mosalin.* Beirut: Dar al-Nashr. [In Arabic]
8. Baqalani, A. (1421 AH). *Ijaz al-Qur'an.* Beirut: Dar Al-Kotob Al-Ilmiyah. [In Arabic]
9. Bint al-Shati, A. (1404 AH). *al-Ijaz al-Bayani al-Qur'an.* Cairo: Dar Al-Maaref. [In Arabic]
10. Dayani, M., & Javadi, M., & Abbasi Golmaei, M. (1396 AP). Explaining the Qur'anic reasons for the discrepancy between the text and the meaning of the Holy Qur'an from distortion. *Bi-Quarterly Journal of Qur'anic Theology.* 2 (9), pp. 59-87. [In Persian]
11. Fadhil Miqdad, M. (1405 AH). *Irshad al-Talebin ila Nahj al-Mostarshedin.* Qom: Library of Ayatollah Marashi Najafi. [In Arabic]
12. Gharavian, M. (1379 AP). the point of view of Ayatollah Mostafa Khomeini about the challenge of the Qur'an, *Journal of Ma'arefat.* 9 (35), pp. 73-77. [In Persian]
13. Haghi Brusavi, I. (n.d.). *Tafsir Ruh al-Bayan.* Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]

14. Hamsi Razi, S. (1416 AH). *al-Manqaz min al-Taqlid*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
15. Heli, H. (1363 AP). *Anwar al-Malakut fi Sharh al-Yaqut*. Qom: Sharif al-Radhi. [In Persian]
16. Heli, H. (1383 AP). *Kashf al-Morad fi Sharh Tajrid al-Itiqad*. Qom: Imam Sadegh Institute. [In Persian]
17. Heli, H. (1413 AH). *Kashf al-Murad fi Sharh Tajrid al-Itiqad* (H. Hassanzadeh Amoli, Trans.). Qom: Islamic Publishing Office. [In Arabic]
18. Heli, H. (1415 AH). *Manahij al-Yaqin fi Usul al-Din*. Tehran: Dar Al-Oswah. [In Arabic]
19. Ibn Ashur, M. (1420 AH). *Tafsir al-Tahrir va al-Tanvir*. Beirut: al-Tarikh Institute. [In Arabic]
20. Ibn Hazm Andolosi, A. (1416 AH). *al-Fasl fi al-Milal va al-Ahwa' va al-Nahl*. Beirut: Dar Al-Kotob Al-Ilmiyah. [In Arabic]
21. Ibn Kathir, I. (1419 AH). *Tafsir al-Qur'an al-Hakim*. Beirut: Dar Al-Kotob Al-Ilmiyah. [In Arabic]
22. Ibn Manzur, M. (1405 AH). *Lisan al-Arab*. Qom: Adab al-Hawzah. [In Arabic]
23. Izzat Druzat, M. (1421 AH). *al-Tafsir al-Hadith*. Beirut: Dar Al-Gharb Al-Islami. [In Arabic]
24. Jafari, Y. (1376 AP). *Tafsir Kowsar*. Qom: Hijrat. [In Persian]
25. Jahez, A. (1416 AH). *Kitab al-Hayawan*. Beirut: Dar Al-Jail. [In Arabic]
26. Jorjani, A. (1419 AH). *al-Risalat al-Shafiyat fi al-Ijaz*. Cairo: Dar al-Fikr al-Arabi. [In Arabic]
27. Khafaji Halabi, A. (1402 AH). *Sir al-Fasahah*. Beirut: Dar Al-Kotob Al-Ilmiyah. [In Arabic]
28. Khalifatullah, A. (1422 AH). *al-Qur'an Yatohedi*. Beirut: Dar Sader. [In Arabic]
29. Khatabi, A. (1416 AH). *Sharh Risalat al-Bayan fi Ijaz al-Qur'an*. Beirut: Dar Al-Ma'mun le al-Torath. [In Arabic]
30. Khatib, A. (1974 AP). *Ijaz al-Qur'an* (al-Ijaz fi Derasat al-Sabeqeen). Beirut: Dar Al-Fikr Al-Arabi. [In Persian]

31. Ma'arefat, M. H. (1386 AP). *Al-Tamhid fi Olum al-Qur'an*. Qom: Islamic Publications Office. [In Persian]
32. Majlesi, M. B. (1403 AH). *Baharalanwar Al-Jame'a le Dorar Akhbar al-A'emah al-Athar*. Beirut: Dar Al-Ihya Al-Torath Al-Arabi. [In Arabic]
33. Mesbah, M. T. (1376 AP). *Quranology* (Rajabi, Ed.). Qom: Islamic Publications. [In Persian]
34. Mohammadi, M. A. (1394 AP). *The miracle of the Qur'an with a tendency to doubt studies*. Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian]
35. Mufid, M. (1372 AP). *al-Nokat al-Itiqadiyah*. Beirut: Dar Al-Mufid. [In Persian]
36. Mufid, M. (1414 AH). *Awa'el al-Maqalat*. Beirut: Dar Al-Mufid. [In Arabic]
37. Muslem, M. (1426 AH). *Mabahith fi Ijaz al-Qur'an*. Damascus: Dar al-Qalam. [In Arabic]
38. Nasar, Hussein. (n.d.). *Al-Sarfeh va Al-Anbaa be al-Qaib*. Cairo: Maktabat Misr.
39. Qarashi, S. A. A. (1371 AP). *The Dictionary of the Qur'an*. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Persian]
40. Qari, A. (1421 AH). *Sharh al-Shofa'a*. Beirut: Dar Al-Kotob Al-Ilmiyah. [In Arabic]
41. Qazizadeh, K. (1374 AP). *An approach to theory of Sarfeh*. *Nameh Mofid*, (3), pp. 39-86. [In Persian]
42. Rabbani Golpayegani, A. (1418 AH). *Qava'ed al-Kalamiyah*. Qom: Imam Sadegh Institute. [In Arabic]
43. Rafeie, M. (1421 AH). *Ijaz al-Qur'an va al-Balaghah al-Nabaviah*. Beirut: Dar Al-Kotob Al-al-Ilmiyah. [In Arabic]
44. Ragheb Esfahani, H. (1412 AH). *al-Mofradat fi Qarib al-Qur'an*. Beirut: Dar Al-Ilm. [In Arabic]
45. Ravandi, Q. (1409 AH). *al-Kharaj va al-Jara'eh*. Qom: Imam Al-Mahdi Foundation. [In Arabic]
46. Sadr al-Muta'allehin (Mulla Sadra), M. (1366 AP). *Tafsir al-Qur'an al-Karim*. Qom: Bidar Publications. [In Persian]
47. Safarini, M. (1402 AH). *Lawame' al-Anwar al-Bahiyah*. Damascus: Khanaqin Institute. [In Arabic]

48. Saffar, M. (1404 AH). *Basa'er al-Darajat al-Kobra*. Qom: Library of Ayatollah Marashi Najafi. [In Arabic]
49. Shahrestani, A. (1415 AH). *al-Milal va Nahl*. Beirut: Dar Al-Maarefa. [In Arabic]
50. Siouti, A. (1392 AH). *Motarak al-Qur'an fi Ijaz al-Qur'an*. Beirut: Dar Al-Fikr Al-Arabi. [In Arabic]
51. Siouti, A. (1394 AH). *al-Atqan fi Olum al-Qur'an*. Cairo: al-Hey'at al-Mesriat al-Amat le al-Kitab. [In Arabic]
52. Siouti, A. (1404 AH). *al-Dor al-Mansour*. Qom: Library of Ayatollah Marashi Najafi. [In Arabic]
53. Tabarsi, F. (1406 AH). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar Al-Maarefa. [In Arabic]
54. Tabatabaei, S. M. H. (1393 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: A'alami. [In Arabic]
55. Tusi, Muhammad. (1406 AH). *Al-Iqtisad fima Yata'aloq be al-Itiqad*. Beirut: Dar Al-Azwa. [In Arabic]
56. Zarkashi, B. (1376 AH). *al-Borhan fi Olum al-Qur'an*. Cairo: Dar Al-Ihya Al-Kotob Al-Arabiya. [In Arabic]
57. Zaqani, M. (1416 AH). *Manahil al-irfan fi Olum al-Qur'an*. Lebanon: Dar al-Fikr. [In Arabic]